

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۲، پیاپی ۱۱۲، تابستان ۱۳۹۳

نقش بنی امیه (معاویه) در جنگ جمل

نوروزعلی صادقی^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۱۱

تاریخ تصویب: ۹۳/۲/۳۱

چکیده

بنی امیه در جنگ جمل، در کنار ام المؤمنین عایشه، طلحه بن عبیدالله و زبیر بن عوام، رودروی سپاه خلیفه‌ی وقت، علی (ع)، ایستادند. گرچه در منابع تاریخی و روایی تصریح شده است که عایشه، طلحه و زبیر در شورش علیه عثمان نقش مهمی ایفا کردند، کمتر کسی در صدد برآمده است نحوه‌ی پیوستن بنی امیه به اصحاب جمل را بررسی کند. در این پژوهش می‌خواهیم چگونگی در کنار هم قرار گرفتن بنی امیه و اصحاب جمل را بیان کنیم و به پژوهشی در خصوص ایفای نقش معاویه در فتنه‌ی جمل پردازیم.

واژگان کلیدی: جنگ جمل، معاویه، طلحه، زبیر، بنی امیه، عایشه.

۱. مقدمه

جنگ جمل نخستین پیکار بزرگی بود که میان دو گروه از مسلمانان روی داد. این جنگ در آغاز خلافت حضرت علی (ع) در گرفت. بیشتر مورخان علت برپایی جنگ جمل را مخالفت طلحه و زبیر با علی (ع)، به بهانه‌ی خونخواهی عثمان، دانسته‌اند. با اینکه دشمنی طلحه، زبیر و عایشه با عثمان و تلاش آنان در برافروختن آتش فتنه علیه او امری آشکار بود، بنی‌امیه به آسانی با آنان هم‌آوا شدند و علیه حکومت مشروع علی (ع) دست به اقدام مسلحانه زدند.

۲. دشمنی عایشه، طلحه و زبیر با خلیفه‌ی سوم، عثمان

عایشه از نخستین کسانی بود که زبان به طعن عثمان گشود. او علیه عثمان چنین گفت: «اقتلوا نعتلاً فقد كفر» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳۴). طلحه نیز در پاسخ به درخواست کمک از سوی عثمان گفت: «لا والله حتی تعطی بنو امیه الحق من أنفسها» (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰: ۱۲۸۷). بعضی از مورخان نیز نام زبیر را در ردیف کسانی ذکر کرده‌اند که در شورش علیه عثمان نقش داشتند (مروزی، ۱۴۱۴: ۲۸). مروان بن حکم، در نخستین اقدام جنگی در پیکار جمل، تیری به سوی طلحه رها کرد و گفت: «لا أطلبُ بثاری بَعْدَ الیومِ» (ابن‌سعد، [بی‌تا]: ۲۲۳). سعید بن عاص نیز به مروان گفته بود: «اگر به دنبال قاتلان عثمان هستید، باید آنان را در میان سپاه خود جست‌وجو کنید»^۱ (طبری، [بی‌تا]: ۹).

در چنین شرایطی، چه چیز موجب شد بنی‌امیه اصحاب جمل را یاری کنند؟ چرا مروان بن حکم و سایر بنی‌امیه به جای شام، سر از مکه درآوردند؟ چرا یعلی بن منیه، والی عثمان در یمن، اموال بیت‌المال را در اختیار اصحاب جمل نهاد؟

۱. لقی سعید بن العاص مروان بن الحکم و أصحابه بذات عرق، فقال: أين تذهبون و تارکم علی أعجاز الابل، اقتلوه ثم ارجعوا إلی منازلکم.

۳. نقش معاویه بن ابی سفیان

معاویه بن ابی سفیان از زمان خلیفه‌ی دوم تا زمان وقوع قتل عثمان، تقریباً مدت هفده سال در شام، بدون مزاحمت هیچ رقیبی حکمرانی کرد. او پیوسته تلاش می‌کرد که اهالی شام با عراق و حجاز ارتباط اندکی داشته باشند (ابن سعد، [بی‌تا]: ۲۲۹)^۱. او می‌خواست مردم شام اسلام را از دیدگاه او ببینند. معاویه آیات قرآن را مطابق با خواسته‌های خویش تفسیر و تأویل می‌کرد (ابن قیس هلالی، ۱۴۲۰: ۳۱۵) و درصدد بود تا سیادت بنی‌امیه را احیا کند؛ سیادتی که اسلام آن را زیر پا نهاده بود (طبری، [بی‌تا]: ۶۳۷)^۲. تمایلات درونی او برای کسب قدرت و سلطه بر سرزمین‌های اسلامی حتی در زمان خلیفه‌ی دوم، قابل پیش‌بینی بوده است: «قال المدائنی: کان عمر اذا نظر إلی معاویة قال هذا کسری العرب» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۳۴/۳)^۳.

عثمان پس از مواجهه با شورش عمومی، از استانداران خویش که معاویه نیز یکی از آنها بود، درخواست کمک کرد؛ اما معاویه در یاری او تامل و ورزید و پس از درخواست‌های پی‌درپی عثمان، لشکری را به فرماندهی یزید بن أسد، با توصیه به عدم ورود به مدینه، فرستاد. روایات متعددی وجود دارند که ثابت می‌کنند، معاویه به سپاه خود دستور داد در ذی‌حُجَّه و یا وادی‌القری اردو بزنند و وارد مدینه نشوند (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰: ۱۲۸۹). ابویوب انصاری در پاسخ نامه‌ای به معاویه نوشت: «و ما نحن و قتل عثمان، إنَّ الذی ترصب بعثمان و ثبط یزید بن أسد و أهل شام فی نصرته لأنت و إنَّ الذین قتلوه لغير الانصار»^۴ (منقری، ۱۳۸۲: ۳۶۸).

۱. معاویه حضور کسانی چون ابوذر غفاری و عبدالله بن عمرو را در شام بر نمی‌تابید و از افشاگری آنان بیمناک بود (طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۹/۳۷۴، ابن سعد، [بی‌تا]: ۲۲۹/۴).

۲. معاویه در مواضع متعدد از زندگی سیاسی خویش، سیادت پدر خود را یادآوری کرده است. نک: طبری، [بی‌تا]: ۶۳۷/۲.

۳. «مدائنی گفت: عمر هرگاه به معاویه نظر می‌کرد می‌گفت این (مرد) کسرای عرب است»، کتابه از اینکه معاویه پادشاه عرب است؛ همان‌گونه که کسری پادشاه ایرانیان است.

۴. ما کجا و کشتن عثمان کجا؟! کسی که منتظر وقوع پیشامد برای عثمان بود و یزید بن أسد و مردم شام را از یاری رساندن به او بازداشت، همانا ای معاویه! تو بودی و کسانی که او را کشتند غیر از انصار بودند.

معاویه از فرستادن چنین سپاهی دو هدف داشت: نخست اینکه به مردم شام وانمود کند به خلیفه یاری رسانده و در کمک به او کوتاهی نکرده است و دوم اینکه از همین راه اخبار حوادث مدینه را در کوتاه‌ترین زمان به دست آورد. او پس از آگاهی از خلافت علی (ع)، بی‌درنگ دست به اقداماتی زد که می‌توانیم آن‌ها را زمینه‌ساز پیکار جمل بدانیم.

اطلاعات ما از این اقدامات از شرح *نهج البلاغه* ی ابن‌ابی‌الحدید معتزلی حاصل شده است. ابن‌ابی‌الحدید نیز این اطلاعات را از *الأخبار الموقیات* زیربن بگار نقل کرده است. ابن‌ابی‌الحدید درباره‌ی میزان دشمنی معاویه با علی (ع) نوشته است: «... و أنا أذكر فی هذا الموضوع خبرا رواه الزبير بن بگار فی الموقیات، لِنعلم مَنْ يُقف عليه أن معاوية لم یکن لینجذب إلى طاعة علي عليه السلام أبدا ولا يعطيه البيعة و أن مصادته له و مباينته آياه لمضادة السواد للبياض لا یجتمعان»^۱ (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۰/۲۳۳).

در اینجا ذکر دو نکته لازم است. نکته‌ی اول این است که کتاب *الأخبار الموقیات* به همت دکتر سامی مکی العانی با استفاده از دو نسخه‌ی خطی موجود در بصره و توینگن منتشر شده است. از آنجا که نسخه‌های موجود تنها بخش اندکی از موقیات را دربردارند، مصحح مذکور بخشی را به انتهای کتاب اضافه کرده و آن را «الضائع من الموقیات» نامیده است. اخبار این بخش اغلب از شرح *نهج البلاغه* ی ابن‌ابی‌الحدید استخراج شده است؛ اما خیر مذکور در اصل کتاب و در بخش الحاقی وجود ندارد. نکته‌ی دوم این است که ضامربن شدقم حسینی، مؤلف کتاب *الجمل* (د ۱۰۸۲ق)^۲ خبر مذکور را آورده است؛ ولی

۱. «[...] و من در اینجا خبری را ذکر می‌کنم که زیربن بگار آن را در موقیات آورده است، [ذکر می‌کنم] تا خوانندگان بدانند معاویه هرگز حاضر به پیروی از علی (ع) نبود و با او بیعت نمی‌کرد و ضدیت او با علی (ع)، مانند تضاد میان سیاه و سفید بود که هرگز جمع نمی‌شوند.» زیربن بگار کتاب خود را به نام *الموقف بالله عباسی* (د ۲۷۸ق)، *الأخبار الموقیات* خوانده است. *الموقف بالله ولیعهد معتمد عباسی* بود؛ ولی یک سال و اندی قبل از مرگ معتمد از دنیا رفت.

۲. صفحات ۵۸۳ - ۶۳۵ از چاپی که مورد استفاده‌ی نگارنده قرار گرفت، به بخش «الضائع من الموقیات» موسوم است که نامه‌های معاویه در آن یافت نمی‌شود.

گویا منبع او شرح ابن ابی الحدید نبوده است؛ زیرا تفاوت قابل توجهی میان عبارت‌های آن‌ها وجود دارد.^۱

ابن ابی الحدید به نقل از موفقیات آورده است که وقتی عثمان در محاصره قرار گرفت، مروان بن حکم دو نامه به شام و یمن فرستاد. محتوای نامه‌ها به دشمنی مردم (صحابه) با بنی‌امیه و درخواست یاری از معاویه و یعلی بن منیه، استانداران شام و یمن اشاره داشت. او در نامه آورده بود که عثمان ستون خانه‌ی بنی‌امیه است و در صورت عدم یاری او، این خانه فرومی‌ریزد. از جمله اعتراضاتی که مروان آن را جزو شکایات مردم علیه عثمان برشمرد، واگذاری شام و یمن به معاویه و یعلی بود. با این وجود، مروان در این دو نامه آمادگی خود را برای دفاع از عثمان اعلام کرد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳۴/۱۰). هنگامی که نامه‌ی مروان به معاویه رسید، دستور داد که مردم در مسجد جامع جمع شوند و سپس همچون کسی که ستمی به او رسیده است و یاری‌دهنده‌ای ندارد، خطبه خواند و فریادرس طلبید. در اثنای خطبه، نامه‌ای دیگر از مروان به معاویه رسید که خبر قتل عثمان در آن آمده بود. مروان واقعه‌ی قتل عثمان را در نامه شرح داده و در پایان آن نوشته بود: «[...] مردم خانه‌اش را غارت کردند، هتک حرمت نمودند، او را کشتند و همچون ابری که باران خود را بریزد و دور شود از او دور شدند و به سوی علی بن ابی طالب رفتند؛ همانند ملخ‌هایی که مرتع ببینند». او برای تحریک معاویه افزوده بود: «فأخلق ببنی‌امیه أن یكونوا من هذا الأمر بمجرى العیوق إن ینأره نأثر فأن شئت أبا عبدالرحمن أن تكون فكنه»^۲ (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳۴-۲۳۵). معاویه پس از دریافت این نامه و کسب اطلاعات لازم، اقدامات بعدی و اساسی خویش را آغاز کرد. او به چند نفر، از جمله طلحه بن عبیدالله، زبیر بن عوام، سعید بن عاص، عبدالله بن عامر بن کریز، ولید بن عقبه، یعلی بن منیه و مروان بن حکم نامه

۱. خوانندگان محترم می‌توانند صفحات ۸۳ و ۸۵ کتاب *الجمل* را با صفحات ۲۴۲ و ۲۴۳ جلد دهم شرح *نهج البلاغه* ابن ابی الحدید مقایسه کنند.

۲. اگر کسی به خونخواهی عثمان قیام نکند، شایسته است که بنی‌امیه از خلافت فاصله بگیرند، فاصله‌ای به دوری ستاره‌ی عیوق. ای معاویه! اگر قصد خونخواهی عثمان داری، پس قیام کن.

نوشت و زیر کانه نقاط قوت و ضعف شخصیت مخاطبین خویش را به آنان گوشزد کرد. گاهی همچون رفیقی شفیق و مردی وفادار جلوه کرد و گاهی نیز چون پدری دلسوز، عتاب‌آلود با آنان سخن گفت.

۳-۱. نامه‌ی معاویه به طلحه بن عبیدالله

متن نامه‌ی معاویه به طلحه به صورت زیر است:

[...] ای طلحه! تو از میان قریش کمترین افراد را به قتل رسانده‌ای^۱، نیکو صورتی و بخشنده و زبانی فصیح داری، سابقه‌ی تو در اسلام با دیگران برابری می‌کند، تو پنجمین نفری هستی که به بهشت بشارت یافته است، تو در أحد شرکت داشتی، پس بشتاب به سوی آنچه مردم به تو واگذار کرده‌اند. نباید از آنان چشم‌پوشی و خداوند نیز از تو نخواهد پذیرفت جز آنکه قیام کنی و به این امر (خلافت) دست یازی، زمینه‌ی کار تو را هموار کرده‌ام، زیر بر تو فضیلتی ندارد، هریک پیشی بگیری، امام خواهید بود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳۵/۱۰-۲۳۶).

اگر طلحه اندک انگیزه‌ای برای کسب مقام خلافت داشت، با این نامه شور و امیدی مضاعف در او حاصل شد تا پرچم مخالفت با علی (ع) را برافرازد.

۳-۲. نامه‌ی معاویه به زبیر بن عوام

معاویه در نامه به زبیر چنین نوشت:

[...] زبیر! تو پسر عمه‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و از حواریون او و داماد ابوبکر هستی! رزمنده‌ای که در راه خدا جان خود را در طبق اخلاص نهادی، تو از بشارت داده شدگان به بهشت هستی، عمر تو را یکی از اعضای شورای تعیین خلیفه قرار داد. بدان که مردم مانند گوسفندان بی‌چوپان شده‌اند، پس بشتاب برای حفظ خون مسلمین و گرد آوردن مردم بر وحدت کلمه و اصلاح ذات‌البین، مقدمات خلافت تو را آماده کرده‌ام، تو و یا طلحه هریک پیشی بگیری، امام خواهید بود (همان: ۱۲۳/۱).

۱. مقصود معاویه این بود که طلحه در جنگ‌های صدر اسلام عده‌ی کمی از قریش را کشته است.

او نامه‌ی دومی نیز به زبیر نوشت که ابن‌ابی‌الحدید آن را در جلد اول شرح نهج‌البلاغه آورده است. بنا بر گزارش ابن‌ابی‌الحدید، پس از آنکه علی (ع) برای معاویه نامه نوشت و از او درخواست بیعت کرد، معاویه نامه‌ای به زبیر نوشت و آن را به وسیله‌ی مردی از بنی‌عمیس برایش فرستاد. معاویه در نامه نوشته بود: «[...] فَأَنِّي قَدْ بَايَعْتُ لَكَ أَهْلَ الشَّامِ فَأَجَابُوا وَاسْتَوْسَقُوا كَمَا يَسْتَوْسِقُ الْجَلْبُ، فَدُونَكَ الْكُوفَةَ وَبِصْرَةَ، لَا يَسْبِقُكَ إِلَيْهَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ لَا شَيْءَ بَعْدَ هَذَيْنِ الْمَصْرِينِ وَ قَدْ بَايَعْتُ لَطَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِكَ فَأُظْهِرَ الطَّلِبَ بِدَمِ عَثْمَانَ وَ أَدْعُوا النَّاسَ إِلَى ذَلِكَ»^۱ (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳۱/۱).

از آنجا که شام تحت سلطه‌ی کامل معاویه بود و حکم او روا و سخن او مطاع بود، طلحه و زبیر با این سخن معاویه دلشاد شدند و هریک تلاش کردند هرچه زودتر زمینه را برای مخالفت با علی (ع) فراهم کنند و از آن حضرت جدا شوند. آنان تا قبل از نامه‌ی معاویه، به امارت بصره و کوفه راضی بودند؛ ولی با دریافت نامه‌ی اغواگرانه به این باور رسیدند که راه دستیابی به خلافت چندان دشوار نخواهد بود (همان: ۱۲۳/۱).^۲

۳-۳. نامه‌ی معاویه به مروان بن حکم

معاویه در نامه به مروان به او دستور داد امور را به دقت زیر نظر بگیرد و اذهان عمومی را علیه علی (ع) مشوش کند. وی به مروان نوشت: «... وَ ابْحَثْ أُمُورَهُمْ بَحْثَ الدَّجَاجَةِ عَنِ حَبِّ الدُّخْنِ عِنْدَ فِقَاسِهَا وَ انْغَلِ الْحِجَازَ فَأَنِّي مُنْغَلُ الشَّامِ»^۳ (همان: ۲۳۶/۱۰).

۱. [...] همانا از مردم شام برای تو بیعت ستاندم، آنان دعوت مرا پذیرفتند و گروه گروه جمع شدند، پس کوفه و بصره را دریاب، مبادا پسر ابوطالب بر تو پیشی گیرد؛ زیرا مهم‌تر از این دو شهر وجود ندارد، پس از تو برای طلحه بیعت گرفتم، خونخواهی عثمان را آشکار کنی و مردم را به سوی آن بخوانی.

۲. نک: مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۸۵). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. بیروت: دارالاندلس.

۳. [...] در کارشان جست‌وجو کن، همان‌گونه که مرغ به دنبال دانه به جست‌وجو می‌پردازد و حجاز را آشفته کن که همانا من شام را برآشفته می‌سازم.

۳-۴. نامه‌ی معاویه به سعیدبن عاص

معاویه به سعیدبن عاص نیز نامه نوشت و او را به خونخواهی عثمان ترغیب کرد و تلاش‌های مروان را نیز به او یادآوری کرد. وی در همین نامه نکته‌ی مهمی را به سعیدبن عاص گوشزد کرد. معاویه در بخشی از نامه نوشته بود: «... فقد أَيْدُتْكُمْ بِأَسَدٍ وَ تَيْمٍ»^۱ (همان: ۲۳۷). منظور او از اَسَد و تَیْم، زبیر و طلحه بودند که به طایفه‌ی اسد و تَیْم تعلق داشتند. بنی‌امیه با توصیه‌ی معاویه، حاضر به هم‌داستانی با طلحه و زبیر شدند.

۳-۵. نامه‌ی معاویه به عبدالله بن عامر بن کرز

معاویه در نامه به عبدالله بن عامر، او را به قیام دعوت کرد و سابقه‌ی وی در فتوحات را پیش چشمش آورد. او در پایان نامه یادآور شد که قتل عثمان یعنی قتل همه؛ زیرا همگی (بنی‌امیه و هواداران آن) در جرم او شریک هستند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۳۸/۱). معاویه آشکارا عبدالله را به خونخواهی عثمان ترغیب نکرد؛ زیرا می‌دانست او انگیزه‌ای برای حمایت از بنی‌امیه ندارد؛ ولی به او یادآوری کرد که در گناه عثمان شریک است و برای دفع خطر از جان خود، باید همراه بنی‌امیه باشد.

۳-۶. نامه‌ی معاویه به ولیدبن عقبه

معاویه در نامه به ولیدبن عقبه، تنها به ذکر این نکته بسنده کرد که زندگی سختی در پیش خواهد داشت، عیش او منغص خواهد شد و روزگار شادش به‌سر خواهد آمد (همان:

۱. نسب طلحه بن عبیدالله: أبو محمد طلحه بن عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تَیْم بن مرة؛ نسب زبیر:

ابو عبدالله زبیر بن عوام بن خویلد بن اَسَد بن عبدالعزی بن قصی.

۲. والی بصره و فاتح بخش‌های مهمی از خراسان در زمان عثمان بود. شریف رضی (د ۴۰۶ق) در کتاب *خصایص‌الائمة* به نقل از امام باقر (ع) آورده است که عبدالله بن عامر بن کرز به مدینه آمد و طلحه و زبیر را تشویق به بیعت‌شکنی کرد. این امر نشان می‌دهد که معاویه تنها به نامه به طلحه و زبیر اکتفا نکرد و به دیگران نیز مأموریت داد تا آن‌ها را برای نکت عهد ترغیب کنند (شریف رضی، ۱۴۰۶: ۶۱).

(۲۳۹). معاویه می دانست که ولید ترسو، تن پرور و طالب زندگی بی دغدغه است، پس او را به ازدست دادن نعمت‌های دنیوی بیم داد تا شاید برخیزد و به خونخواهی عثمان قیام کند.

۷-۳. نامه‌ی معاویه به یعلی بن منیه

معاویه در نامه به یعلی نوشت:

[...] عثمان یاوری نداشت؛ از این رو او را کشتند و بزرگ‌ترین عیبی که بر او نهادند این بود که چرا تو را به حکومت یمن گمارده است. او را کشتند، درحالی که بیعتش بر گردن ما بود. پس به خونخواهی او برخیز و به عراق آی!» (همان: ۲۴۰).

از نکات مهم نامه‌ی معاویه به یعلی این است که به او نوشت که شام آماده‌ی همکاری است و هیچ مانعی وجود ندارد و به طلحه نامه نوشته است که یعلی را در مکه ملاقات کند تا با هم به خونخواهی عثمان برخیزند.

این نامه نشان می‌دهد که انتخاب مکه در مرحله‌ی نخست، برای ایجاد سازماندهی و زمینه‌سازی اقدامات بعدی بوده است. معاویه در همین نامه از یعلی خواست اموال بیت‌المال یمن را به همراه بیاورد. در پایان نامه نیز بار دیگر با نوشتن ابیاتی نقش یعلی را در قتل عثمان، یادآور شد:

«فَقَالَ كُفُّوا فَاِنَّی مُعْتَبٌ لِكُمُوصَارْفِ عُنْكُمْ یَعْلَى وَ مِرْوَانَ فَكَذَّبُوا ذَاكَ مِنْهُ ثُمَّ سَاوَرَهُمْ حَاضِ لِبْتَه ظَلْمًا وَ عِدْوَانًا»^۱ (همان).

معاویه زیرکانه اتهام مروان را به او و یعلی بازگرداند؛ درحالی که مروان، معاویه را سبب قتل عثمان خوانده بود.

۱. [...] پس گفت دست ننگه دارید، همانا من برای شما خشم گرفته‌ام و یعلی و مروان را از شما دور خواهم کرد، پس این سخن او را دروغ شمردند، آنگاه کسانی که چیزی جز ظلم و دشمنی در سر نداشتند با او ستیز کردند.

۴. بازتاب نامه‌نگاری‌های معاویه

معاویه با نوشتن نامه‌های بالا، زمینه را برای اقدام مخالفان علی (ع) فراهم کرد. مروان در پاسخ به معاویه، نوشت: «... شَتَّتَ بَيْنَهُمْ مَقُولِي عَلِيٍّ غَيْرِ مُجَابَهَةٍ، حَسْبَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ أَمْرِكَ»^۱ (همان: ۲۴۱). او همچنین اعلام کرد که آماده‌ی هرگونه فرمانبرداری از اوست و هرچه بگوید، انجام خواهد داد.

عبدالله بن عامر نیز در پاسخ به معاویه نوشت:

[...] عثمان همانند مرغی بود که ما را زیر بال و پر خویش نگه می‌داشت، وقتی کشته شد پراکنده شدیم، نمی‌دانستم چه کنم؟ راحت‌طلبی اختیار کردم تا آنکه تو برای من نامه نوشتی و مرا از خواب غفلت بیدار کردی! راه در کنار من بود؛ ولی حیران بودم. اکنون ده‌یک از مردم برضد تو و باقی آنان پشتیبان تو هستند! تو با شلاق ملامت بر سودای دلم نواختی و مرا بیدار کردی، چه خوب آموزگاری هستی! همانا بعد از عثمان، امید ما به توست، منتظر دستور تو هستم (همان: ۲۴۲).

ولیدبن عقبه نیز در پاسخ به معاویه، آمادگی خود را برای خونخواهی عثمان به رهبری معاویه اعلام کرد. یعلی بن منیه نیز اعلام آمادگی کرد و یادآور شد که اموال تحت اختیار خود را برای دستگیری قاتلان عثمان و یا جنگ با آنان مصرف خواهد کرد. در این میان، تنها سعیدبن عاص پاسخی متفاوت داد. او معاویه و بنی‌امیه را به دوراندیشی، خویشتن‌داری و پرهیز از شتاب دعوت کرد. او مروان را فتنه‌گر نامید و تخطئه کرد (همان: ۲۴۴).

۵. میعاد در مکه

یعلی بن منیه وارد مکه شد و اموال بیت‌المال یمن را در اختیار طلحه و زبیر و عایشه قرار داد. ششصد هزار درهم، مقداری سلاح و تعدادی اسب به همراه شتری سرخ‌مو به نام عسکر که به قیمت دویست دینار از یمن خریداری شده بود، از جمله اموالی بودند که

۱. [...] همان‌گونه که دستور دادی با سخنانم غیرمستقیم میانشان تفرقه افکندم.

یعلی بن منیه از یمن آورده بود (مسعودی، ۱۳۸۵: ۳۵۷/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۲۰۷/۳). از آنجا که معاویه در نامه به طلحه و زبیر نوشته بود که شام آماده بیعت است، آن دو تلاش کردند به سوی شام بروند و خلافت نقد را به چنگ آورند؛ غافل از اینکه معاویه به عبدالله بن عامرین کریز و یعلی بن منیه دستور داده بود که از آمدن به شام برحذر باشند و بصره و کوفه را دریابند. عبدالله و یعلی براساس دستور معاویه، اصحاب جمل را از رفتن به سوی شام منصرف ساختند و بصره را نقطه‌ی آغاز مبارزه اعلام کردند. ابن کثیر اشاره کرده است که هنگام بحث بر سر انتخاب مقصد، عده‌ای شام را پیشنهاد کردند؛ ولی عده‌ای گفتند که معاویه شام را کفایت می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۵۸/۷).

۶. تحلیل وقایع

معاویه در راستای اجرای سیاست‌های خود لازم دید که زبیر را نامزد خلافت معرفی کند و از این رو در شام اعلام کرد که زبیر به شام می‌آید تا مردم با او بیعت کنند؛ ولی درنهایت از آمدن اصحاب جمل به شام به شدت جلوگیری کرد (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۳۶/۳). هرچند معاویه نیت واقعی خود را که همان رسیدن به خلافت بود، پنهان می‌کرد و اقدامات خود را با برچسب خونخواهی خلیفه‌ی مقتول عرضه می‌داشت، علی (ع) با پی بردن به هدف واقعی او چنین فرمود: «... أَنَّهُ مِنَ الطَّلَاقِ الَّذِينَ لَا تَحِلُّ لَهُمُ الْخِلَافَةُ» (مسعودی، ۱۳۸۵: ۳۷۲).^۱

با بررسی حوادث جنگ جمل درمی‌یابیم که طلحه و زبیر بازپچه‌ی معاویه شدند. آن‌ها از علی (ع) ناخشنود بودند، اما ناخشنودی آن‌ها به اندازه‌ای نبود که علیه او شورش کنند. نامه‌های معاویه و دسیسه‌های مروان و نیز مخالفت و حسد عایشه نسبت به علی (ع)، همه چیز را برای رویارویی اصحاب جمل با سپاه علی (ع) فراهم کرد. تدبیر بسیار زیرکانه‌ی معاویه نیز بنی‌امیه را کنار طلحه و زبیر قرار داد. استقامت معاویه در فریبکاری و به دام انداختن دیگران، کلام علی (ع) درباره‌ی معاویه را به یاد می‌آورد که فرمودند: «إِنَّ مَعَاوِيَةَ

۱. [...] همانا معاویه از آزادشدگانی است که خلافت بر آنان روا نیست.

يَأْتِي الْإِنْسَانَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ مِنْ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِنْ عَنْ شِمَالِهِ [...]»^۱ (ابن‌شاذان، ۱۳۵: ۵۴۶؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۱۷۶/۱۹).

۷. نتیجه‌گیری

مورخان به سؤال مهمی که در ابتدای این بحث مطرح کردیم، توجه نکرده‌اند و از این رو پاسخی نیز برای آن نیافته‌اند. کسانی چون دینوری (د ۲۶۲ق)، ابن‌قتیبه (د ۲۸۲ق)، طبری (د ۳۱۰ق)، ابن‌اثیر (د ۶۳۰ق)، ابن‌کثیر (د ۷۷۴ق) و ابن‌خلدون (د ۸۰۸ق) به این نکته توجه نکرده‌اند که چرا بنی‌امیه با طلحه و زبیر و عایشه در یک صف قرار گرفتند؛ درحالی که عایشه درباره‌ی عثمان گفته بود «اقتلوا نَعْتَلًا فَقَدْ كَفَرَ»، طلحه در پاسخ به استمداد عثمان گفته بود «لا والله حتى تعطى بنوأمية الحق من أنفسها» و مروان نیز پس از هدف قرار دادن طلحه، گفته بود «لا أطلب بثأري بعد اليوم». اکنون با آگاهی از اقدامات معاویه، روشن است که علت پیوستن بنی‌امیه به اصحاب جمل چه بوده است.

معاویه می‌دانست که در صورت وقوع جنگ میان طلحه و زبیر از یک سو و علی (ع) از سوی دیگر، نتیجه هر چه باشد به نفع او خواهد بود؛ زیرا شکست هریک از طرفین به معنای از بین رفتن بخشی از موانع خلافت او بود. همچنین معاویه می‌دانست که علی (ع) او را نخواهد پذیرفت و کارشان حتماً به جنگ خواهد کشید؛ پس به راه انداختن جنگی ناخواسته فراروی علی (ع)، زمان رویارویی او را با علی (ع) به تعویق می‌افکند و فرصتی نیز به دست می‌آورد تا تجهیز سپاه کند. ثمره‌ی دیگر این جنگ ناخواسته، تحلیل قوای سپاه علی (ع) بود که برای معاویه بسیار مطلوب بود.

۱. معاویه از روبه‌رو، از پشت‌سر، از جانب راست و از جانب چپ انسان را احاطه می‌کند (همان‌گونه که شیطان رفتار می‌کند).

منابع

- ابن ابی الحدید، عزالدین بن هبه الله. (۱۳۷۸). **شرح نهج البلاغه**. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن. (۱۳۹۹). **الکامل فی التاریخ**. بیروت: دار صادر.
- ابن بگاری، زبیر. (۱۴۱۶). **الاخبار الموقفیات**. تحقیق سامی مکی العانی. قم: منشورات الشریف الرضی.
- ابن سعد، محمد. [بی تا]. **الطبقات الکبری**. بیروت: دار صادر.
- ابن شاذان، فضل. (۱۳۵۰). **الإيضاح**. تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی. تهران: دانشگاه تهران.
- ابن شبه، ابوزید عمر بن شبه. (۱۴۱۰). **تاریخ المدینة المنورة**. تحقیق فهیم محمد شلتوت. قم: دارالفکر.
- ابن شدقم حسینی، ضامر. (۱۴۲۰). **وقعة الجمل**. تحقیق سید تحسین آل شیب موسوی. قم: دلیل ما.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن. (۱۴۱۵). **تاریخ مدینه دمشق**. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالفکر.
- ابن قیس هلالی، سلیم. (۱۴۲۰). **کتاب سلیم بن قیس**. تحقیق محمدباقر انصاری. قم: [بی نا].
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل. (۱۴۰۸). **البدایة و النهایة**. تحقیق علی شیری. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد. (۱۴۱۳). **سیر اعلام النبلاء**. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- شریف رضی، أبو الحسن محمد بن حسین. (۱۴۰۶). **خصائص الأئمة**. تحقیق محمد هادی امینی. مشهد: آستان قدس.

- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد. (۱۴۰۴). **المعجم الكبير**. تحقیق حمدی عبدالمجید السفلی. ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبری، محمد بن جریر. [بی تا]. **تاریخ الامم والملوک**. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- مروزی، نعیم بن حماد. (۱۴۱۴). **کتاب الفتن**. تحقیق سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۸۵). **مروج الذهب و معادن الجواهر**. بیروت: دار الأندلس.
- منقری، نصر بن مزاحم. (۱۳۸۲). **وقعه صفین**. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مؤسسه العربیه.

